

## دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۱، سفرهای ابراهیم

کنت متیوز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

درس ۱۱ مربوط به سفرهای ابراهیم است. به یاد دارید که قبلاً در جلسات، در مورد اینکه چگونه سفرهای فیزیکی واقعی او از مکانی به مکان دیگر، استعاره‌ای از سفرهای معنوی او را منعکس می‌کند، صحبت کردم. و همانطور که سفرهای فیزیکی او را دنبال می‌کنیم، تا حدودی با اوج‌ها و فرودهای معنوی او نیز مطابقت خواهد داشت.

برای اینکه بتوانیم سفرهایی را که در فصل‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴ نقل شده‌اند، درک کنیم، باید به یاد داشته باشیم که وعده‌های عهدی که خدا به ابراهیم داده است، در فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۳ وجود دارد. ما بارها به آن متن اشاره کرده‌ایم، اما واقعاً مطالعه اصلی خود را در آن متن متمرکز نکرده‌ایم و امروز می‌خواهیم این کار را انجام دهیم. بنابراین، اگر با من در فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۳ همراه شوید، من در مورد آن بحث خواهم کرد، اما به یاد داشته باشید که در فصل ۱۱، آیه ۲۷، عبارت معروفی داریم که می‌گوید، این شرح یا شجره‌نامه تارح است.

و سپس شروع به صحبت در مورد خانواده تارح و به طور برجسته، ابرام می‌کند که بعداً در فصل ۱۷ ابراهیم نامیده می‌شود. دو نکته وجود دارد که هنگام خواندن فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ و واقعاً پس از آن باید در نظر داشته باشید. مورد اول در آیه ۳۰ یافت می‌شود.

حال، سارا، این همسر ابرام است، نازا بود. او فرزندی نداشت. و سپس نکته دوم مربوط به لوط است.

در آیه ۳۱، می‌آموزیم که تارح، بزرگ خاندان، پسرش، ابرام، و سپس نوه‌اش، لوط، را که به عنوان برادرزاده ابرام شناخته خواهد شد، برداشت. او با ابرام ادامه خواهد داد و به کنعان خواهد رفت. با در نظر گرفتن این دو نکته، به دعوت ابرام می‌رسیم.

وعده‌ها اینجاست. به یاد دارید که ابراهیم از اور در کلدانیان، منطقه‌ای که در جنوب عراق و جنوب بابل باستان قرار دارد، سفر کرد. او تحت رهبری پدرش، تارح، و قبیله تارح به حران، که در جنوب شرقی ترکیه است، رفت.

سفر از اور به حران، که بسیار نزدیک به مرز سوریه است، حدود ۶۰۰ مایل است. و این زمینه‌ای است برای درک این مأموریت ابراهیم، وعده‌ها و این تعهد عهدی که خدا به ابراهیم داده است. سفرهایی که از حران به بخش مرکزی کنعان، کنعان باستان، خواهیم یافت، حدود ۴۰۰ مایل است.

بنابراین، اکنون به یاد داشته باشیم که وقتی سفرهای ابرام را دنبال می‌کنیم، از فصل ۱۲، آیه اول شروع می‌کنیم، جایی که می‌گوید: «از سرزمین خود، قوم خود و خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو.» در فرصتی دیگر، اشاره کردم که اوج سفر معنوی ابراهیم در فصل ۲۲ است، جایی که به طور مشابه، زبان خدا را داریم که به ابراهیم دستور می‌دهد در سرزمین موری‌ا اقامت کند، اقامت کند، به آنجا برود و پسرش، تنها پسر وعده داده شده‌اش را در آنجا قربانی کند، و اینکه او به او نشان خواهد داد که کجا برود. بنابراین این زبان فصل ۱۲، آیه اول است. و اینها پایانه‌های سفر معنوی ابراهیم هستند.

بنابراین، بیایید به وعده‌ها نگاه کنیم. اول، ما داریم: «کشور خود را به سرزمین خود واگذار کنید.» این اولین وعده است. او قرار است برای او سرزمینی فراهم کند.

ابراهیم نمی‌داند به کجا می‌رود. ابراهیم، تنها با ایمان، به کلام خدا تکیه می‌کند. او واقعاً نقشه‌ای جز این نکته بسیار مهم ندارد، و آن نقشه‌ای است که خدا به او نشان خواهد داد.

و به فقدان، دور شدن از نقطه اتکای زندگی‌اش، منطقه امنش، توجه کنید. اول، او باید سرزمینی را که در حران می‌شناسد و به آن رسیده است، ترک کند. و سپس از قوم تو سخن می‌گوید.

این اشاره به طایفه‌ی اوست. و بعد خانواده‌ی پدرت. این می‌شود خانواده‌ی طیرا.

بنابراین، این سه دایره متحد‌المركز، دایره پهن‌تر سرزمین است، دایره بعدی قبيله است، و سپس دایره سوم. نزدیکترین دایره به او، یعنی خانواده نزدیک خودش. سپس در آیه دوم، «من اراده خواهم کرد» را داریم مجموعه‌ای از «من اراده خواهم کرد» و «و» من اراده خواهم کرد «وجود دارد که تأکید می‌کند این امر توسط خدا آغاز شده است، و او کسی است که این را انجام خواهد داد.

بنابراین، این یک وعده یک طرفه است. خدا این وعده‌ها را به ابراهیم می‌دهد. این وعده‌ها به خود وعده بستگی ندارد، بلکه به ابراهیم وابسته است، به جز اینکه او پاسخ می‌دهد و با سفر به این سرزمین ناشناخته، نشان می‌دهد که ایمان دارد.

او کلام را از خداوند دریافت کرده و به آن ایمان آورده است. من شما را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد. البته، این مستلزم جمعیتی است.

خیلی امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد، نه؟ با توجه به اینکه همسرش نازا است و فرزندی ندارد. بنابراین همین‌جا باید درک کنیم که خدا وعده سرزمینی را می‌دهد که نمی‌بیند و نسلی را که هنوز ندیده است. او در «آیه دوم ادامه می‌دهد و می‌گوید»: «و من تو را برکت خواهم داد».

برکت در اینجا در پیدایش به فرزند و همچنین رفاه یا ثروت اشاره دارد. و اگرچه از ثروت مادی و فیزیکی واقعی ابراهیم صحبت می‌کند، اما معنای ضمنی معنوی دارد زیرا برکت با لطف خدا مرتبط است. و ابراهیم از طریق راه‌های مختلفی که با خدا روبرو می‌شود، یاد می‌گیرد که خدا برای او برکتی فراتر از زمان و مکان در نظر دارد.

این یک نعمت روحانی است. این موضوع در عهد جدید در فصل ۱۱، جایی که از چگونگی ایمان ابراهیم به خدا صحبت می‌کند، آمده است. و او با ایمان، به دنبال شهری بود که نه با دست انسان ساخته شده باشد، بلکه توسط خدا بنا شده باشد.

بنابراین ما این سه وعده را داریم: یک سرزمین، یک ملت، و سپس رفاه. بعد رفاه نباید درک شود. اگر قرار است ملتی داشته باشید که بر ملت‌های دیگر تأثیر بگذارد، آن ملت باید از نظر فرزندان و همچنین ثروت. کافی برای حفظ یک ملت از مردم، گسترش یابد و رشد کند.

سپس می‌بینیم که در فصل، یا بهتر بگوییم آیه دوم، خدا می‌گوید، من نام تو را بزرگ خواهم کرد. آنچه در اینجا مد نظر است این است که خدا، و باز هم، راه‌های مختلفی که ابراهیم با دیگر گروه‌های قومی در ارتباط است، به شهرت بین‌المللی دست خواهد یافت. نتیجه این امر این است که او قادر خواهد بود بر دیگر گروه‌های قومی تأثیر بگذارد و عشق به خدا و خدای یگانه حقیقی ابراهیم و خانواده‌اش را به آنها نشان دهد تا آنها نیز بتوانند به برکتی که خدا برای همه مردم وعده داده است، دست یابند.

در ادامه‌ی عبارت آخر، و تو یک برکت خواهی بود. حال، اینجا ما یک چرخش در وعده‌ها داریم. ما از ابراهیم مرد به بیرون حرکت می‌کنیم، و خود را به بیرون و به سمت همه‌ی گروه‌های قومی معطوف می‌کنیم.

بنابراین اینگونه است که او به عنوان یک قیف عمل خواهد کرد، وسیله‌ای که خداوند از طریق آن برکات را برای همه مردم به ارمغان خواهد آورد. آیه سوم توضیح می‌دهد که نحوه ورود همه مردم به این برکت، به رابطه آنها با ابراهیم بستگی دارد، که معادل بیان رابطه آنها با خدای ابراهیم، خدای واحد حقیقی اسرائیل است. بنابراین، اول، من کسانی را که تو را برکت می‌دهند، برکت خواهیم داد.

ببینید، این یک رابطه درست با ابراهیم است. این کسی است که به ابراهیم لطف دارد. این کسی است که وارد یک رابطه مسالمت‌آمیز با ابراهیم می‌شود.

این کسی است که از لطف خدای ابراهیم برخوردار است. و در ادامه به صورت معکوس می‌گوید، و هر که تو را نفرین کند، من او را نفرین خواهم کرد. نفرین در اینجا ربطی به ورد جادویی ندارد؛ بلکه، نفرین در اینجا متضاد برکت است.

و این رد ابراهیم است. و با این کار، رد خدای او. در آن محیط باستانی، اگر کسی با شما مخالف باشد، ممکن است رابطه‌ای خصمانه باشد، و معمولاً هم بوده است.

و سپس نتیجه‌گیری می‌رسد. همه مردم روی زمین از طریق تو برکت خواهند یافت. این موضوع در ادامه در جدول ملل در فصل 10 و برج بابل آمده است.

به یاد دارید که بابل تلاشی از سوی مردمان متحد و گرد هم آمده برای غصب اقتدار خدا، برای کسب نام و آوازه برای خود است. و به دلیل ترس از پراکندگی، آنها گرد هم آمدند و از غرور و پیشرفت‌های تکنولوژیکی خود دفاع کردند و برج بابل و شهر بابل را ساختند. اما خدا مداخله کرد زیرا وعده مربوط به گسترش و اعمال قلمرو، حاکمیت ارضی و زمینی بر روی زمین است.

پس، آنها باید پراکنده شوند تا وارد نعمت شوند. پس، او گفتارشان را آشفته می‌کند. آنها پراکنده می‌شوند.

و اکنون ما به دلیل آشفتگی زبان مردم، با مانعی روبرو هستیم که باید بر آن غلبه کنیم. اما راه حل خدا برای این مشکل، ایجاد یک ملت، یک ملت جدید با فراخواندن و قادر ساختن ابراهیم برای ایجاد ملت اسرائیل است. به همین دلیل است که اسرائیل یک نعمت خواهد بود.

این روشی است که خداوند اهداف وعده داده شده و برکات رستگاری خود را برای همه مردم آشکار خواهد کرد. بنابراین، این آیه، سفرهای ابراهیم و سفر او را برای ما آماده می‌کند. آیه چهارم واقعاً آیه‌ای قابل توجه است که می‌توان به راحتی از آن چشم‌پوشی کرد.

و این به این دلیل است که به سادگی می‌گوید، پس ابراهیم رفت. اما این همان کلمه‌ای است که در کتاب مقدس عبری در فصل ۱۲، آیه اول، جایی که می‌گوید، ابراهیم رفت، آمده است. این بلافاصله نشان می‌دهد که ابراهیم ایمان قوی و رو به رشدی به کلام خدا نشان داده است.

در آیه چهارم، آمده است که او همانطور که خداوند به او گفته بود، آنجا را ترک کرد و چیزهای زیادی با خود برد. ابرام ۷۵ ساله بود. حال، این یک نکته مهم نیز هست زیرا خواهیم آموخت که ۲۵ سال دیگر طول خواهد کشید تا پسرش اسحاق را به دنیا بیاورد، کسی که دریافت‌کننده مشروع برکتی خواهد بود که به ابراهیم وعده داده شده است.

بنابراین، در طول این ۲۵ سال، ابراهیم شاهد گذر سال‌ها، از دست رفتن آنها، و با این حال، هیچ بذر وعده‌ای مطابق با اراده و هدف خدا وجود ندارد. حال، ابراهیم پیشنهاداتی در مورد چگونگی دور زدن این وعده و برکت اولیه خواهد داشت. و خواهیم دید که این چگونه خود به خود عملی می‌شود.

حال، وقتی ابرام وارد سرزمین موعود شد، ما توصیفی داریم که از آیه ششم در مورد مکان‌های مختلفی که او به آنجا رفت، آغاز می‌شود. شکیم، اولین جایی است که از آن نام برده شده است. شکیم حدود 50 کیلومتر در شمال اورشلیم قرار دارد.

او در آنجا برای خداوند قربانگاهی ساخت. قویاً گفته شده است که هر جا که می‌رفت، الگوی او همین بود. او در شهرهای نزدیک اقامت می‌کرد.

سپس او برای خداوند قربانگاهی می‌سازد و خداوند را پرستش می‌کند. باز هم، نشانه ایمان و توکل او به خدا و اینکه خدا او را تأمین خواهد کرد، اینکه خدا او را در این منطقه خصمانه محافظت خواهد کرد. سپس می‌بینیم که او به بیت‌ئیل می‌رود.

بیت‌ئیل در عای، ما نمی‌دانیم دقیقاً کجا باید عای را شناسایی کنیم، اما باید نزدیک به بیت‌ئیل باشد که حدود ۱۶ کیلومتر در شمال اورشلیم است. و دوباره در آنجا، یک قربانگاه می‌سازد، خداوند را پرستش می‌کند. وقتی به فصل ۱۲ می‌رسیم و به آیه ۱۰ نگاه می‌کنیم، توجه کنید که می‌گوید در آن سرزمین قحطی شده بود.

این دلیل عزیمت او از سرزمین موعود و رفتن به مصر است. مصر سبب نان خاور نزدیک باستان بود. مصر از طریق قانون، راه قابل پیش‌بینی‌تری برای تولید مواد غذایی داشت.

بنابراین، ما می‌دانیم که در سفر پیدایش، مواقعی وجود دارد که قحطی رخ می‌دهد و پدران اسرائیل تازه به مصر آمده بودند. همانطور که به مصر فرود می‌آمدند، از نقب عبور می‌کردند که در آیه نهم به آن اشاره شده است، که کلمه‌ای برای جنوب است. این یک منطقه بیابانی است.

سپس آنها وارد مصر می‌شدند و برای آنها غذا می‌خریدند. اکنون، قحطی در کنعان به دلیل باران‌های مکرر و همچنین مقادیر کم باران، امری غیرمعمول نبود. و همچنین طاعون وجود خواهد داشت و در مجموع چالش واقعی برای مردم برای حفظ معیشت خود در آن سرزمین وجود خواهد داشت.

حال، توجه کنید که در آیه ۱۰ آمده است که او به مصر رفت. فصل ۱۳، آیه اول، یک قسمت جدید را آغاز می‌کند و در آیه اول می‌گوید، بنابراین ابرام از مصر به نقب رفت و قرار است مسیر خود را دوباره طی کند. وقتی به سفرهای ابرام در مصر نگاه می‌کنیم، یک شباهت قابل توجه پیدا خواهیم کرد و این باید از جانب نویسنده عبرانیان عمدی باشد که در زمان خانواده یعقوب، پدر ۱۲ قبیله اسرائیل، نیز قحطی وجود داشته است.

یوسف در مصر به بردگی فروخته می‌شود، به مقام بسیار مهمی در خاندان فرعون می‌رسد و می‌تواند یعقوب و برادرانش را بپذیرد و برایشان جایی فراهم کند. در فصل ۱۵ به ما گفته شده است که حدود ۴۰۰ سال بعد نوادگان یعقوب زیر دست سنگین فرعون به بردگی افتادند و خدا موسی را فرستاد تا آنها را بیرون بیاورد و نجات دهد. با این کار، مردم مصر، پس از ۱۰ بلا، می‌خواهند این عبرانیان آنجا را ترک کنند، زیرا آنها برای آنها طلا و نقره فراهم می‌کنند.

و بنابراین ما شاهد وقوع همین اتفاق در اینجا خواهیم بود: وقتی ابراهیم و خانواده‌اش را می‌بینیم، او توسط فرعون قدرتمند و ثروتمند می‌شود. نکته من این است که وقتی قوم اسرائیل این داستان‌های اولیه درباره اجدادشان را می‌خواندند، می‌توانستند خود را در این داستان‌ها ببینند، که ارتباطی بین خدای اجدادشان و خدای خودشان وجود دارد که آنها را نجات می‌دهد و آنها را قادر می‌سازد تا وارد سرزمین موعود شوند. خوب چیزی که اینجا در جریان است این است که در خاور نزدیک باستان احترامی برای همسر مرد وجود داشت.

یک قانون اخلاقی وجود داشت که یک حاکم یا یک مرد، همسر مرد دیگری را به طور نامشروع نمی‌گرفت بنابراین، برای حل این مشکل، آنها شوهر را به قتل می‌رساندند و زن را آزاد می‌کردند تا برای ازدواج آزاد شود. و او را به عنوان همسر اختیار کند. ابراهیم این را خیلی خوب می‌دانست.

و وقتی فصل ۲۰ را می‌خوانیم، جایی که ابراهیم دوباره با ادعای خواهر بودن همسرش، سارا، همان استراتژی را تکرار می‌کند، در آنجا به ما گفته می‌شود که ابراهیم با ابیملک، این بار پادشاه فلسطینیان در جرار صحبت می‌کند که این عادت اوست، این رسم اوست. بنابراین، ما فقط این دو مورد را در فصل‌های ۱۲ و نداریم، بلکه او از ترس محض جاننش، با ادعای اینکه سارا خواهر اوست، نقش پادشاه حاکم منطقه، در ۲۰ این مورد، فرعون، را بازی کرد. خوب، به دلیل زیبایی او، جذابیتی برای فرعون وجود دارد.

و او را به حرمرای خود اضافه می‌کند. وقتی صحبت از حرمرای می‌شود، مطمئناً به همسران و شرکای جنسی زیادی فکر می‌کنیم. و در فرهنگ امروز ما، اغلب به این نتیجه می‌رسیم که خوب، این باید عمدتاً به دلایل جنسی باشد.

خب، بله، شکی نیست که تمایل به روابط جنسی وجود داشته است. نوعی لذت‌گرایی، اما برای افزایش اعتبار و قدرت خاندان پادشاه با جمع شدن در حرمرای و داشتن فرزندان زیاد از طریق زنان حرمرای بوده است. همچنین، می‌دانیم که از سوی شخصیت‌های حاکم تمایل به ازدواج با دختران مهم و دیگر افراد در دربار پادشاهان دیگر، پادشاهان دیگر و دیگر اشراف ثروتمند وجود داشته است.

بنابراین این موضوع اینجا مطرح است. تهدیدی که بلافاصله به ذهن شما خطور می‌کند این است که اگر سارا در این حرمرای باردار شود، این سوال مطرح می‌شود: پدر کیست؟ و این وعده‌ای را که خدا به ابراهیم داده است، به خطر می‌اندازد، وعده‌ای که ما خواهیم دید که کاری معجزه‌آسا از جانب خدا در زندگی ابراهیم، و سارا است و در کل باید به قدرت خدا و عشق‌گزینی او به ابراهیم و فراتر از آن نسبت داده شود. همانطور که دیدیم ابراهیم قرار است شاهد باشد، وسیله‌ای برای برکت خدا برای همه گروه‌های قومی بنابراین، این وعده‌هایی را که خدا برای ابراهیم داشت و برنامه‌ای را که او برای دیدن همه مردم برای دریافت برکت داشت، تهدید می‌کرد.

بنابراین، برای جلوگیری از وقوع این امر، آیه ۱۷، اما خداوند فرعون را به بیماری‌های سختی مبتلا کرد. دقیقاً نمی‌دانیم این چیست. این به نوعی روند طبیعی روابط جنسی را مختل می‌کند.

این امر در مورد سارا در حرمرای فرعون نیز صادق بود. البته، این می‌توانست فاجعه‌بار باشد زیرا انتقال میراث یک سلسله از اهمیت اساسی در ذهن فرعون و برای ملت مصر به طور کلی برخوردار بود. خوب، او از این فریب مطلع می‌شود و بنابراین ابراهیم را به چالش می‌کشد که چرا او را به این شکل فریب داده است.

وقتی به فصل ۲۰ می‌رسیم، متوجه می‌شویم که در این روایت موازی، ابیملک، پادشاه فلسطینیان در جرار خوابی می‌بیند و خدا بر او ظاهر می‌شود و او را از بردن سارا به حرمرای خود برحذر می‌دارد. بنابراین، آیا این اتفاق می‌توانسته برای مصر رخ داده باشد؟ ما با قطعیت نمی‌دانیم، اما ممکن است که چنین بوده باشد. سپس واکنش فرعون اخراج او است.

حالا، در جریان گرفتن سارا از ابرام، او ابرام را ثروتمند می‌کند. او او را با ثروت مالی و همچنین چیزهای دیگری مانند گاو و غیره ثروتمند می‌کند. و بنابراین، او را اخراج می‌کند.

چه تفسیر غم‌انگیزی از ابراهیم که ایمانش را چنان قوی آغاز کرده بود، چنان قوی در پرستشش، چنان قوی در برابر شرک گذشته در اور و حران و تمام شرک‌هایی که مشخصه کنعان باستان خاور نزدیک و همچنین در مصر بود، مقاومت کرد، او در برابر همه اینها مقاومت کرد. و با این حال، در اینجا او دچار لغزش می‌شود زیرا وعده می‌گوید هر که تو را برکت دهد، برکت خواهد یافت. هر که تو را نفرین کند، نفرین خواهد شد.

خب، واضح است که این رد ابراهیم است. این نفرینی علیه ابراهیم و خدای اوست. سپس، در فصل ۱۳، به ابراهیم و لوط می‌پردازیم.

لوط، ابراهیم را همراهی کرد و او نیز به فردی بسیار ثروتمند تبدیل شد. توجه کنید که در آیه دوم آمده است که ابراهیم از نظر دام، نقره و طلا بسیار ثروتمند شده بود. من اینطور برداشت می‌کنم که این چیزی است که او از فرعون دریافت کرد و همچنین لوط بسیار ثروتمند می‌شود، اما بین رابطه عمو و برادرزاده تنش وجود دارد.

و این به فراوانی رفاهی که هر یک از آنها دریافت می‌کنند مربوط می‌شود. و بنابراین نزاعی بر سر حقوق زمین و تغذیه گله‌ها و گاوهای زیاد و در حال تکثیر آنها در می‌گیرد. و به همین دلیل در آیه هفتم از فصل ۱۳ به ما گفته شده است که بین چوپانان ابراهیم و چوپانان لوط نزاع درگرفت.

سپس این اطلاعات تکمیلی را داریم. کنعانیان و فرزندان نیز در آن زمان در آن سرزمین زندگی می‌کردند. این موضوع قبلاً در فصل ۱۲، آیه ۶ به ما گفته شده است.

در آن زمان، کنعانیان در آن سرزمین بودند. چرا باید به ساکنان آن سرزمین اشاره کرد؟ خب، چون محیطی خصمانه است و برای محافظت از او به ابراهیم، توسط ابراهیم، به خدا وابسته‌اند. و بنابراین، برای یک خانواده، تفرقه و اختلاف داخلی در حالی که تهدیدهای بالقوه‌ای از سوی کنعانیان و فرزندان وجود دارد. خود-ویرانگر است.

ما چیزهایی در مورد کنعانیان و فرزندان می‌دانیم؛ تقریباً هیچ نمی‌دانیم. و تعدادی از گروه‌های قومی وجود دارند که در طول مسیر به آنها اشاره خواهد شد. و برخی از آنها را می‌شناسیم و برخی دیگر را نمی‌شناسیم.

نکته این است که آنها برای حفظ خود به خداوند متکی هستند. حالا، فکر می‌کنم ابرام از تجربه مصر خود، چیزی آموخته است، زیرا عملی از رحمت و لطف بزرگ، او را گسترش می‌دهد، او به لوط جوان‌تر می‌گوید. می‌گوید، بیا دعوا نکنیم. تو می‌توانی هر بخش از زمین را که می‌خواهی انتخاب کنی.

و بنابراین، می‌بینیم که لوط در تضاد با پاسخ مهربانانه ابراهیم به این مشاجره عمل می‌کند، زیرا او پیشنهاد ابراهیم را می‌پذیرد و بهترین زمین را برای خود انتخاب می‌کند. و بنابراین، در آیه ۱۰ شروع به خواندن می‌کنیم، لوط به اطراف نگاه کرد و دید که تمام دشت اردن مانند باغ خداوند، مانند سرزمین مصر به سمت صوغر، به خوبی آبیاری شده است. این قبل از آن بود که خداوند سدوم و عموره را نابود کند.

ما از جزئیات نابودی خداوند به دلیل گناه، شرارت و شرارت باورنکردنی مطلع خواهیم شد. این یادآور اتفاق خواهد بود که باعث سیل شد. در این مورد، قرار است خداوند آتش و ویرانی را بر شهرهای دشت نازل کند.

شهرهای دشت، پنج شهر بودند که از نزدیک به هم متصل بودند و دو تا از آنها، سدوم و عموره، از همه قابل توجه‌تر بودند. حال، آنچه در اینجا داریم، اشاره‌ای به زیبایی و عنایت الهی است که در باغ اتفاق افتاد. و همچنین، اینکه چگونه خود مصر سرزمینی با رفاه و فراوانی مواد غذایی بود.

اما اشاره به آنچه قرار است در سدوم اتفاق بیفتد و اینکه لوط تصمیم گرفت تحت تأثیر آنها در محیط آنها زندگی کند، به ما به عنوان خوانندگان هشدار می‌دهد که لوط به فکر منفعت و رفاه خود است. وقتی پولس رسول را می‌خوانید که در مورد طمع صحبت می‌کند، در کولسیان فصل سوم می‌گوید کسانی که مسیحی شده‌اند باید سبک زندگی قدیمی، یعنی انسان قدیمی، را کنار بگذارند و زندگی جدید، زندگی جدید در مسیح عیسی، یعنی انسان جدید را در پیش بگیرند. او در توصیف شرارت انسان قدیمی، به طمع اشاره می‌کند و آن را بت‌پرستی می‌داند.

لوط فردی بسیار حریص بود که تا حدودی تحت تأثیر ثروت و رفاه عظیم شهرهای دشت قرار می‌گرفت. و این به عنوان بت‌پرستی شناخته می‌شود. بت کیست؟ خود لوط

بت‌پرستی او کاملاً خودخواهانه، خودخواهانه و خودمحرانه است. و وحشت از وحشت، وقتی در نظر می‌گیریم که خداوند ابراهیم و میراث ابراهیم را به پرستش خود فراخوانده است، نه بت‌ها، نه خدایان دروغین، بلکه خدای یگانه حقیقی که وعده برکت و حمایت داده است. در اینجا، لوط از فرصت برای خودبزرگ‌بینی استفاده می‌کند.

همانطور که معلوم شد، خدا به ابراهیم می‌گوید، اکنون، ابراهیم، می‌خواهم دوباره به تو اطمینان دهم که وعده‌های من به وقوع خواهند پیوست. بنابراین، او از ابراهیم التماس می‌کند که به یک تور پیاده‌روی در آن سرزمین برود و ببیند که این سرزمین در نهایت، همانطور که وعده داده شده بود، سرزمین او و فرزندان بلافصل او خواهد بود. بنابراین، او می‌گوید، اکنون، من تو را با جمعیتی چنان بزرگ برکت خواهم داد که نمی‌توانی آنها را بشماری.

و آنها مانند غبار زمین خواهند بود. بنابراین، او در آیه ۱۷ می‌گوید، در طول و عرض زمین قدم بزنید، زیرا من آن را به شما می‌دهم. این به من می‌گوید که ابراهیم به طور نمادین با ایمان، ادعایی بر زمین دارد.

بنابراین، می‌بینیم که خداوند به تدریج وعده‌های خود را دوباره تأیید می‌کند، همچنان که ابراهیم به خدا نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شود. او در مدرسه‌ای از آموزش معنوی است و می‌آموزد که ایمان خود را با قطعیت بیشتر، عمیق‌تر و با اخلاص بیشتر قرار دهد.

حال، وقتی از ابراهیم و لوط صحبت می‌کنیم، می‌بینیم که در خانواده ابراهیم جدایی وجود دارد. جدایی‌ها یک ایده مهم هستند، مضمونی که در سراسر سفر پیدایش و به همین ترتیب، در کل اسفار پنجگانه تورات جریان دارد.

این از روایت آفرینش آغاز می‌شود، جایی که جدایی‌ها و تفرقه‌ها بین آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد، و سپس البته، آسمان و زمین و آب‌ها و زمین. سپس، متوجه می‌شویم که بین قابیل و برادرش شیث جدایی وجود دارد.

قابیلیان و شیثیان وجود دارند. متأسفانه، آنها با هم در می‌آمیزند و نسلی بسیار شرور به وجود می‌آورند. نوح و سه پسرش نجات می‌یابند.

و سپس جدایی سه پسر و میراث آنها که در فصل ۱۰ برای ما شرح داده شده است، وجود دارد. سپس در این مورد، جدایی ابراهیم از قبيله و خانواده‌اش، تراء، را می‌بینیم. لوط او را همراهی می‌کند.

و سپس جدایی دیگری در حال وقوع است. درست همانطور که شجره‌نامه‌های فصل‌های ۵ و ۱۱ برای تمایز قائل شدن بین دودمان صالح طراحی شده بودند، دودمانی که از طریق آنها وعده‌های نجات‌دهنده‌ای که در فصل ۳، آیه ۱۵ آمده است، به حوا داده می‌شود، وعده‌هایی که فرزندانش نبرد خواهند کرد و بر فرزندان مار پیروز خواهند شد. ما متوجه می‌شویم که این جدایی‌ها، دودمانی را که نجات‌دهنده را به وجود خواهد آورد، محدود می‌کند.

، بنابراین، اکنون، اگر به سفر پیدایش فکر کنیم، به یاد خواهیم آورد که جدایی‌ای بین دو پسر ابراهیم، اسماعیل، که ابتدا به دنیا آمد، و سپس اسحاق، پسر وعده، رخ می‌دهد. سپس دوقلوها برای اسحاق، عیسو و یعقوب به دنیا آمدند. و این جدایی وجود دارد.

و سپس، وقتی صحبت از یوسف می‌شود، او برای مدتی از برادرانش جدا می‌شود زیرا در مصر به بردگی فروخته می‌شود. و در این مرحله، اتحادی از ۱۲ نفر برای بقا وجود دارد. اینگونه است که پیدایش به پایان می‌رسد.

، اما همانطور که بقیه تورات را می‌خوانید، مردمی که پیدایش را می‌خوانند این را درک می‌کنند زیرا در زمان آنها، گروه‌هایی از اقوام ابراهیم، یعنی اقوام خودشان، با آنها مخالفت می‌کردند. برای مثال، در مورد اسماعیل، قبایل عرب را داریم. در مورد عیسو، ادومی‌ها را داریم.

با دو پسر لوط، شما عمونیان و همچنین موآبیان را دارید. بنابراین، این تبار وعده و خانواده‌ای را که از طریق آنها وعده خواهد آمد، متمایز می‌کند. و قوم اسرائیل، همانطور که من وارد کنعان شدم و با مکان‌های مختلف روبرو شدم، از قبل هشدار داده و راهنمایی شدند که از بت‌پرستی، شرک، شرارت، انحرافات جنسی که در میان گروه‌های قومی کنعان رخ می‌دهد، برحذر باشند و مقدس، پاک و فداکار بمانند تا معیشت خود را در سرزمین حفظ کنند.

بنابراین، این همان چیزی است که ما از جدایی‌هایی که به وضوح در فصل ۱۳ شروع به رخ دادن می‌کنند، در ذهن داریم. اکنون، به فصل ۱۴ می‌پردازیم. اینجاست که ابراهیم واقعاً به یک چهره بین‌المللی تبدیل می‌شود.

این به دلیل داستانی است که به دو پادشاه مربوط می‌شود که برجسته شده‌اند. یک ائتلاف شرقی از پادشاهان وجود داشت که به غرب حمله کردند و ائتلاف آن در غرب شامل پادشاه سدوم می‌شد. ائتلاف شرقی، ائتلاف جنوبی یا بهتر بگوییم غربی را در هم کوبید و ثروت مردم ائتلاف غربی را تصاحب کرد.

، و این شامل بسیاری از امور خانواده‌اش، تمام خدمتکارانش، ثروتش و هر آنچه که به آن مربوط می‌شد می‌شد. این موضوع به دلیل اهمیت آنچه که اتفاق خواهد افتاد، به تفصیل شرح داده شده است. و این از آیه اول شروع می‌شود و تا آیه ۱۲ ادامه دارد، که در آیه ۱۲ آمده است، آنها همچنین برادرزاده ابراهیم، لوط، و دارایی‌هایش را از زمانی که در سدوم زندگی می‌کرد، ربودند.

آیه ۱۳ برای اولین بار قومیت ابراهیم را متمایز می‌کند. قومیت در این فصل بسیار مهم است. گروه‌های مختلف مردمی مرتبط با ملت‌ها و دولت‌شهرهایشان به ما نشان می‌دهند که ابراهیم، به دلیل نقشش در

نجات لوط، نقشش در رابطه‌اش با پادشاه سدوم به عنوان یک بازیگر برابر در هیئت بین‌المللی، شخصیت بسیار مهمی بود که اکنون به طور فزاینده‌ای به شخصیتی تأثیرگذار تبدیل خواهد شد.

و او می‌تواند آن نفوذ را برای هدفی که خداوند او را برای آن غنی کرده است، اعمال کند. وقتی صحبت از کلمه عبری در اینجا می‌شود، ما دقیقاً نمی‌دانیم معنی عبری چیست. دو پیشنهاد وجود دارد.

یکی از آنها جد نام برده شده در شجره‌نامه شمی در فصل ۱۱ کتاب عِبر است، اِبر، اِبر، نه، شما صدایی بسیار نزدیک به کلمه عبری برای عبری دارید، ایوری، اِبر، ایوری. و بنابراین برخی تصور کرده‌اند که ابراهیم به دلیل ارتباط با جدش، عِبر، ایوری نامیده شده است.

مورد دیگر این است که از ریشه کلمه به معنای عبور کردن گرفته شده است. و این مفهوم مسافری را دارد که از مرزها عبور می‌کند. و ما می‌دانیم که در موارد آینده، متوجه خواهیم شد که در واقع، ابراهیم خود را به عنوان یک مسافر، یک مهاجر معرفی می‌کند.

کاربرد دیگر کلمه عبری، قومیت نیست، بلکه توسط غیراسرائیلی‌ها، یعنی افراد غیرعبری در سفر پیدایش استفاده می‌شود. و مثلاً به یوسف به عنوان یک عبری اشاره دارد. و این کاربردی است که نه تنها در سفر پیدایش، بلکه در کتاب‌های سموئیل نیز با کاربرد اجتماعی می‌یابیم.

بنابراین، می‌تواند به افرادی که خارج از دایره‌ی مقامات مدنی، فراریان و قانون‌شکنان هستند، اشاره داشته باشد. اساساً، فکر می‌کنم این ایده از نظر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها و همچنین افرادی که بیگانه هستند، مطرح می‌شود. اما نکته اینجاست که ابراهیم از نظر قومی با دیگرانی که در حلقه‌ی رفاقت خودش هستند، متفاوت است.

بنابراین، در آن از اموری به نام ممری نام برده شده است. اما ابراهیم گروه خود را گرد هم می‌آورد و آنها به دنبال این ائتلاف شرقی پادشاهان می‌دوند و آنها را در شمال دور در شهر دان دستگیر می‌کنند. و آنها بهبود می‌یابند، همانطور که در آیه ۱۶ گفته شده است، او تمام اموال را بازیابی کرد، لوط، خویشاوند خود و دارایی‌هایش را به همراه زنان و سایر مردم بازگرداند.

در آیه ۱۴ به دان اشاره شده است. در واقع دان هنوز به دنیا نیامده است. این یکی از پسران یعقوب است و یعقوب هنوز به دنیا نیامده است.

این یکی از آن شواهدی است که نشان می‌دهد یک ویراستار نام مکان‌ها را به‌روز کرده است تا افرادی که بعداً آن را می‌خوانند، درک بهتری از مکان‌های مختلف داشته باشند. خوب، علاوه بر پادشاه سدوم، پادشاه اورشلیم نیز به‌طور غیرمنتظره‌ای در داستان پادشاهان ظاهر می‌شود. و بنابراین، ما فهمیدیم که ملک‌ی‌صدق پادشاه سالیم، به معنی اورشلیم، است.

او نان و شراب آورد. من به آیه ۱۸ نگاه می‌کنم. و او خدای متعال، ال الیون، خدای متعال را پرستش کرد.

و او ابرام را برکت داد. البته، این دقیقاً همان چیزی است که در فصل ۱۲ یافتیم، جایی که او ابرام را برکت داد. و ما در مورد اینکه چگونه این فرصتی برای ابرام خواهد بود تا به نوبه خود ملک‌ی‌صدق را برکت دهد، صحبت کردیم.

و بنابراین ما این برکت را که برای ابراهیم گفته شده است می‌خوانیم، اما این برکتی است که متوجه خدای ابراهیم است. و او به عنوان خالق آسمان و زمین شناخته شده است. و دوباره متبارک باد خدای متعال، ای ال ایون، که دشمنانت را به دست تو تسلیم کرد.

حال، این برکتی است که ابرام به او می‌دهد، یعنی ملکيصدق، یک دهم به ملکيصدق. این به راحتی توسط مردم در زمان موسی به عنوان دادن یک دهم از منابع خود به کاهنان خیمه برای استفاده در انجام عبادت تشخیص داده می‌شد. و بنابراین، این به نوعی از ابرام سخن می‌گوید که همین کار را کرد، و تشخیص داد که ملکيصدق پادشاه و همچنین کاهن است.

در آیه ۱۸ به ما گفته شده است که او همان خدای ابراهیم را می‌پرستید. این شخص عبرانی نبود. این شخص، احتمالاً می‌توان گفت کنعانی، خدای یگانه و حقیقی ابراهیم را می‌پرستید.

چه لحظه شادی بخشی باید در زندگی ابراهیم بوده باشد که در میان تمام این بت‌پرستی، انحرافات جنسی بت‌پرستی و شرارت‌های گسترده، کسی را ملاقات کند که عشق و قلبی خالص به همان خدایی دارد که ابرام و عشق و قلبی به ابراهیم دارد. حال، توجه کنید که این از شکل عمومی خدا، ال، ال، ایون، ایون استفاده می‌کند. این نام شخصی خدا، یهوه، نیست، اما هست. او در آیه ۲۲ به عنوان یهوه معرفی شده است.

وقتی ابرام با پادشاه سدوم روبرو شد، ابرام سوگند یاد کرد: «من دست خود را به سوی خداوند بلند کرده‌ام. این یهوه است، خدای متعال، خالق آسمان و زمین، و سوگند یاد کرده‌ام که هیچ چیز از تو را نپذیرم.»

حال، او نان، شراب و برکت را از ملکيصدق دریافت کرد. اما وقتی نوبت به سدوم بت‌پرست رسید، او مقاومت کرد. او حاضر نشد از پادشاه سدوم بپذیرد و دریافت کند.

و چرا اینطور است؟ او این را در آیه ۲۳ توضیح می‌دهد. یعنی، او نمی‌خواست سدوم بگوید، من ابراهیم را ثروتمند کرده‌ام. بلکه، ابرام می‌خواهد گفته شود که خدای ابراهیم او را ثروتمند کرده است.

و بنابراین ملکيصدق پذیرفته می‌شود، اما او غنیمت و بخشش را با توکل به خدا رد می‌کند. اکنون، مردانی که با او بودند، در ائتلافی که با ابرام رفتند، نامشان ذکر شده است، می‌توانند سهم خود را آنطور که باید دریافت کنند، اما ابرام نه. او آن را رد می‌کند.

وقتی صحبت از ملکيصدق می‌شود، نویسنده‌ی عبرانیان به شکست اسرارآمیز ملکيصدق اشاره می‌کند. و این موضوع در عبرانیان فصل هفتم، آیات ۱ تا ۴ برای ما شرح داده شده است. دفعه‌ی بعد، وقتی دور هم جمع می‌شویم، به توضیح و بسط ایده‌ی عهد در فصل‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ خواهیم پرداخت.

این واقعاً قلب داستان ابراهیم است. و ما به آنچه در فصل‌های ۱۵ و ۱۷ رخ می‌دهد، توجه خواهیم کرد. اما قبل از معرفی آن بخش، قصد دارم مکثی کنم و در مورد این شخصیت، ملکيصدق، که شخصیتی بسیار مرموز است، صحبت کنم.

یکی که در مزمور ۱۱۰ ذکر شده است. و سپس نویسنده‌ی عبرانیان در عهد جدید از او، ملکيصدق، صحبت می‌کند و از او در چارچوب خداوند ما عیسی مسیح سخن می‌گوید. و ما می‌توانیم از طریق مطالعه متمرکز بر ملکيصدق، که در فصل‌های پنج، شش و هفت آمده است، چیزهای زیادی در مورد مسیح بیاموزیم.

اما به طور خاص، می‌خواهیم به عبرانیان، فصل هفتم، آیات یک تا چهار، نگاهی بیندازیم.